

تاثیر نابرابری های اجتماعی و فقر بر رشد روانی اجتماعی افراد با تکیه بر نظریه رشد روانی اجتماعی اریک اریکسون

علیرضا شعبانی^۱

^۱ کارشناس ارشد روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده

در این تحقیق هدف بر این است تا تاثیر نابرابری های اجتماعی و فقر را بر رشد روانی اجتماعی افراد جامعه مورد بررسی قرار دهیم. از این رو از نظریه ی رشد روانی اجتماعی اریک هومبورگر اریکسون استفاده کرده ایم. یکی از مسائل مهم زندگی هر فرد بحث نیازهای اقتصادی است که فرد در زندگی روزمره خود با آنها روبه رو است، همواره یک فرد همان گونه که دارای ویژگی های شخصیتی مخصوص به خود است در محیط اجتماعی نیز زندگی می کند و محیط اجتماعی همواره تاثیرات بسزایی بر افراد دارد که بسیار حائز اهمیت می باشد. هرگز بدون در نظر گرفتن تاثیر محیطی که فرد در آن زندگی می کند نمی توان نتیجه ی آشکاری در مورد روان ، هیجانان و اخلاقیات فرد گرفت. از طریق مصاحبه با ۵۰ نفر از شهروندان تهرانی که در موقعیت های مختلف اجتماعی بوده و با شرایط اقتصادی گوناگونی مواجه بوده اند این تحقیق انجام گرفته است. نظر محقق بر این است که با تاسیس موسسات دولتی و همکاری نهاد ها و سازمان هایی شرایطی فراهم گردد تا افرادی هم که دارای موقعیت مناسب اقتصادی نیستند بتوانند از فرصت های مناسب اجتماعی استفاده کرده و از زندگی قابل قبولی برخوردار باشند.

واژه های کلیدی: نابرابری های اجتماعی، فقر، رشد روانی اجتماعی، پایگاه و طبقه اجتماعی

مقدمه:

انسان موجودی نیاز مند است او برای اینکه بتواند به زندگی خود ادامه دهد باید نیازهایش اعم از مادی و معنوی برآورده شود. اولین کسانی که با کودک در ارتباط هستند والدین او می باشند و این نیازها باید با کمک والدین برطرف گردد. انسان در جامعه زندگی می کند و از همان دوران طفولیت تا پایان عمر تحت تاثیر محیط زندگی اجتماعی خویش می باشد و فراگرد اجتماعی شدن را طی می کند البته این به معنای آن نیست که عوامل ارثی و ژنتیکی انسان در اعمال او تاثیر ندارد بلکه منظور آن است که هر یک از ما از زمان تولد تا پایان عمر با طی کردن فرآیند اجتماعی شدن با ارزشها، سنتها، آداب و رسوم و قواعد اجتماعی خاصی آشنا شده و خو می گیریم و شخصیت ویژه ای را برای خویش در جامعه کسب می کنیم. جامعه ای را تصور کنید که دارای ۱۰ میلیون نفر جمعیت است حال اگر در این ۱۰ میلیون نفر فقط تعداد کمی از افراد کل سرمایه را در اختیار داشته باشند و در مقابل سایرین از کم ترین در آمد برخوردار باشند می توان مسئله ی نابرابری را مشاهده نمود. فرض محقق بر این است که نابرابریهای اجتماعی و فقر می تواند بر رشد روانی اجتماعی افراد اثر گذار باشد ولی با انجام تدابیری هوشمندانه می توان این تاثیر را کاهش داد. نظریه پردازان زیادی در حوزه ی فقر و نابرابری های اجتماعی فعالیت کرده اند که اکثر آنها معتقدند فقر بر تمام جنبه های زندگی انسانها اثر گذار است.

یکی از بزرگترین مشکلات جوامع انسانی فقر است. فقر در اشکال مختلف و به درجات مختلف در جوامع انسانی به خصوص در جوامع جهان سوم یافت می شود. از سوی دیگر اگر فقر در جامعه ای از گستردگی بالایی برخوردار باشد زمینه ی بروز انحرافات اجتماعی بخصوص جرم و جنایت افزایش می یابد. (اکبری، ۱۳۹۰: ۲۰۸)

هورتن تعریفی را در مورد فقر ارائه می دهد که عبارت از آن است که ((شرایطی که در آن اشخاص آنقدر پول ندارند تا حداقل استاندارد سلامت و بقا را که از نظر اکثریت مردم جامعه شرایط عادی تلقی میشود را فراهم نمایند، فقر گویند.)) (محسنی، ۱۳۹۰: ۲۱۱). زمانی که افراد نتوانند نیازهای خود را برطرف کنند همواره وجود نوعی خلاء را در زندگی خود حس می کنند. در شرایط فقر است که احساس نابرابری به افراد دست می دهد به این شکل که افرادی که در جامعه از شرایط اقتصادی بالاتری برخوردار می باشند نسبت به افرادی که در موقعیت پایین تری از نظر اقتصادی به سر می برند از موقعیت های بهتر و بیشتری برخوردار می گردند.

برای بهتر فهمیدن موضوع نابرابری لازم است تا انواع نابرابری را از دید دارندورف بیان کنیم. دارندورف نابرابری را به ۳ دسته تقسیم میکند که عبارت است از:

۱. تفاوت های طبیعی مانند: ظاهر، شخصیت، هوش و...

۲. تفاوت در موقعیت ها همچون: نجار، بقال، طلافروش، تاجر و...

۳. قشربندی بر اساس منزلت و ثروت

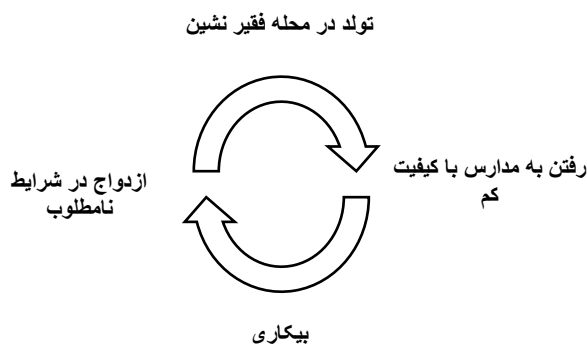
و منظور ما از نابرابری این است که عده ای بیشتر از آن چه که باید داشته باشند دارند. (رفیع پور، ۱۳۹۲: ۴۲۲)

وقتی موقعیت هایی که افراد در آن قرار دارند به صورت ارزشی ارزیابی شوند مثلاً خوب و بد، پایین و بالا و... از پایگاه اجتماعی یاد می شود. که هر کدام از این پایگاه ها از منزلت خاصی برخوردار هستند. (همان منبع: ۴۱۷).

انسان در طول عمر خود همواره در حال تغییر و دگرگونی است یکی از این تغییرات رشد می باشد که جنبه های گوناگونی دارد مثلاً رشد جسمانی، شناختی، اخلاقی و ... یکی از جنبه های رشد انسان رشد روانی اجتماعی او می باشد که در دوره های مختلف زندگی دچار تغییر و تحول می شود و تحت تاثیر عواملی همچون: جامعه، والدین، دوستان، مدرسه و ... است. این رشد در شکل گیری شخصیت انسان بسیار اثر گذار است. از نظر اریکسون اگر چه تواناییهای فطری و ذاتی در رشد شخصیت هر فرد مهم می باشد ولی مفهوم (خود) از جامعه به وجود می آید و به وسیله ی آن شکل می گیرد. (فیست، ۲۰۰۲: ۲۸۷).

در طی انجام مصاحبه با جامعه ی آماری خود که از قشرهای گوناگون بودند به این نتیجه رسیدم که یکی از مشکلاتی که تمام افراد آن را موثر بر جنبه های مختلف زندگی خود می دانند، مسائل اقتصادی است. اسکار لوئیس^۲ یکی از افرادی است که در مورد فقر تحقیقات زیادی انجام داده است. به عنوان مثال یکی از پیامدهای فقر زندگی در مناطق محروم جامعه به دلیل نداشتن وضعیت اقتصادی مناسب، در اغلب اوقات رها کردن درس و مدرسه در دوران ابتدایی، وارد شدن زود هنگام افراد به بازار کار، و ...

^۲Oscar. Lewis



دور باطل فقر (محسنی، ۱۳۹۰: ۲۱۲)

پیشینه تحقیق

در زمینه ی فقر و نابرابری های اجتماعی تحقیقات زیادی انجام شده که بیشتر آن ها تاثیر فقر را در ایجاد انحرافات و آسیب های اجتماعی بررسی کرده اند.

بسیاری از اندیشمندان و صاحب نظران در حوزه های اقتصادی و اجتماعی به رابطه ی متقابل فقر و انحرافات اجتماعی صحنه گذارده اند. در ادبیات اقتصادی، دو نوع فقر وجود دارد: اول فقر مطلق یا کامل که از طریق خط فقری که به عنوان تامین حداقل هزینه های لازم در زندگی برای کسب رضایت در تامین سلامت و بهداشت تعریف می شود، قابل اندازه گیری است و دوم فقر نسبی که در این حالت فرد حداقل ها را دارد، اما نسبت به سایر گروه های در امدی جامعه فقر محسوب می شود. (کاوه، ۱۳۹۱: ۱۰۷۲)

برخی از پژوهشگران علت ایجاد فقر را در نداشتن تخصص می دانند و معتقدند وقتی افراد از مهارت کافی برخوردار نباشند و همچنین آموزشهای لازم جهت کار را ندیده باشند این مسئله منجر به فقر می شود. به عنوان مثال، جانسون و همکارانش در مطالعاتی که در مورد رابطه بین دانش و فقر انجام دادند به این نتیجه رسیدند که در حدود ۴۰ درصد از افراد فقیر یا کسانی که درآمد کمی داشته اند در دهه ۷۰ در انگلستان از آموزش و مهارت های مورد نیاز بازار برای کار بی بهره بوده اند. عدم بضاعت مالی کافی خانواده ها و ناتوانی در پاسخ گویی به نیازهای طبیعی و ضروری مانند: امکان ادامه تحصیل، تامین پوشاک مناسب، متنوع و مناسب با سلیقه و روحیه آنان و مواردی از این قبیل موجب بروز دل زدگی، سرخوردگی، ناراحتی های روحی، دل مشغولی، افسردگی و... در جوانان گردد. از این رو جوانان در برخورد با این مسائل دست به راه های گوناگونی می زنند که

بسیاری از آن راه‌ها آسیب‌زاست. البته به قول سیریل برت، اگر اکثر مجرمان و منحرفان فقیر باشند، اما اکثر فقرا مجرم و بزهکار نیستند. (همان: ۱۰۷۳ ب)

علاوه بر این وقتی افراد در وضعیت اقتصادی نامناسب باشند همواره در اضطراب بوده و در حوزه‌های گوناگون از جمله سیاست و فرهنگ بی تفاوت خواهند بود.

همچنین در تحقیقی فانزیلبر، لویزا و لدرمن به این نتیجه رسیدند که نابرابری درآمدی موجب کاهش آستانه اخلاقی در افراد می‌شود و در نتیجه افزایش میزان جرم و جنایت را نیز در پی دارد.

رفیع پور نیز در کتاب آناتومی جامعه به رابطه بین ثروت و تحصیلات اشاره کرده است و بیان نموده که رابطه‌ی مثبتی بین آنها وجود دارد. همچنین اشاره می‌کند که نابرابری بر اشتغال و توسعه‌ی کشور اثر می‌گذارد.

در تحقیقی که در سال ۱۳۷۳ با یک نمونه ۳۵۰ نفری از مردم شهر تهران انجام گرفت، ۷۹/۹ درصد معتقد بودند که تفاوت بین فقیر و ثروتمند زیاد است و ۱۲ درصد آن را زیاد ارزیابی می‌کردند. به عبارت دیگر ۹۱/۷ درصد از پاسخگویان تفاوت بین فقیر و ثروتمند در ایران را زیاد تا بسیار زیاد می‌دانستند. شواهد دیگری نیز این احساس مردم را تایید می‌کند. مثلاً آقای دینی نشان می‌دهد که درصد فقر مطلق در جامعه شهری از ۴۹ درصد در سال ۶۹ به ۵۷ درصد در سال ۷۱ رسیده است. (دینی ۱۳۷۲ ص ۱۴ و ۲۰ م.ش. همچنین روزنامه جمهوری اسلامی ۷۲/۱۲/۸ ص ۱۳ که همین اطلاعات را از ماهنامه بررسی‌های بازرگانی شماره ۸۱، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی نقل کرده است). (رفیع پور، ۱۳۹۲: ۱۸۰)

کارل مارکس نیز در مورد نابرابری‌های اجتماعی معتقد است همواره در جامعه دو گروه تحت عنوان کارگر و کارفرما قرار دارند که به دلیل وجود قدرت و ثروت و ابزار تولید در دست کارفرما همواره طبقه کارگر برای تامین نیازهایش به استثمار طبقه‌ی کارفرما در می‌آید و در ادامه‌ی این روند در نهایت بروز انقلاب را پیش‌بینی می‌کند.

مبانی نظری تحقیق

اریک هومبورگر اریکسون روانشناس آلمانی (۱۹۰۲-۱۹۹۴) نظریه‌ای را تحت عنوان رشد روانی اجتماعی مطرح نموده است که از ۸ مرحله تشکیل می‌شود. هر یک از مراحل دارای خصوصیتی است که فرد با آن رو به رو می‌شود. وی معتقد است هر مرحله دارای نوعی تعارض است که وقتی فرد با آن روبه‌رو می‌شود در اینکه با چه روشی و چگونه با آن برخورد کند بسیار

متفاوت عمل و از تعارض میان هر یکی از مراحل یک نیرو در فرد شکل می گیرد که این نیرو میتواند منفی یا مثبت باشد. اریک اریکسون روان کاوی بود که نظریه ای بدیع و نافذ در مورد رشد روانی و بحران های سراسر چرخه حیات ارائه کرد. او در طول زندگی خود مشاغل مختلفی را تجربه کرد و به ترتیب به عنوان معلم، روان کاو کودک، محقق انسان شناسی و سرانجام زندگی نامه نویس فعالیت کرد و نظریه او ریشه در مشاغل مختلف او دارد. مفهوم اریکسونی ۸ مرحله ی رشد ایگو در خلال چرخه زندگی، هسته ی اصلی کارهای او بود و وی این مفهوم را طی نوشته های بعدیش بسط داد. هشت مرحله معرف نقاطی در پیوستار رشد است که طی آن ها تغییرات جسمی، شناختی، غریزی و جنسی با هم ترکیب شده و سبب شروع بحرانی درونی می شوند. و حل این بحران سبب پیشرفت یا پسرفت روانی اجتماعی و پیدایش قابلیت های خاصی می شود.

اعتماد در مقابل بی اعتمادی: اریکسون بیان می کند بقای کودک وابسته به دهان است و محبتش هم از طریق دهان ابراز می شود. در واقع در این دوره، دهان پایه ی اولین رویه یا الگوی رفتاری را تشکیل می دهد. کودک جهان را از طریق دهان، چشمها، گوشها و حس لامسه درک می کند. کودک در این سن وجهی فرهنگی را می آموزد که اریکسون آن را گرفتن می نامید یعنی دریافت آنچه ارائه می شود و ابراز آنچه فرد می خواهد. رشد اعتماد بنیادی شیر خوار در دنیا ریشه در تجربیات اولیه او با مادر یا مراقب اولیه اش دارد. اعتماد نه به میزان مطلق غذا یا تظاهرات محبت بلکه بیشتر به کیفیت رابطه مادر با کودک بستگی دارد. در صورتی که مادر بتواند نیازهای کودک را پیش بینی کرده و علی رغم پرخاشگری دهانی کودک همواره به موقع این نیازها را برآورده سازد، کودک می آموزد که لحظات غیر قابل اجتناب ناکامی و محرومیت را تحمل کند.

خود مختاری در مقابل شرم و تردید: اراده تا حد زیادی به میزان و نوع کنترل والدین بر روی کودک بستگی دارد. کنترل والدین بسیار سخت یا کنترلی که خیلی زود اعمال شود، تلاشهای کودک نوپا را برای رشد کنترلهای درونی اش خنثی می کند و در نتیجه پسرفت یا پیشرفت کاذب حاصل می شود. وقتی کنترل والدین بتواند کودک نوپا را از پیامد های فقدان خود کنترلی یا قضاوت محافظت کند ممکن است اثر زیانباری بر رشد حس سالم خودمختاری در کودک داشته باشد.

ابتکار در برابر احساس حقارت: تسلط فزاینده کودک بر مهارت های مکانی حرکتی و زبانی، مشارکت وی را به جهان بیرونی گسترش می دهد. در این مرحله، رویه ی مشارکت کودک فعال و نفوذ کننده است و وجه اجتماعی آن به صورت فعالیت در جهت پول درآوردن است.

سخت کوشی در مقابل احساس حقارت: در این دوره، کودک لذت تولید را کشف می کند. او با یادگیری مهارت های جدید، سخت کوشی را در خود پرورش می دهد و از چیزهایی که می سازد احساس غرور می کند. اریکسون در کتاب کودکی و جامعه

می نویسد: مرزهای ایگوی کودک ابزارها و مهارت های او را در بر می گیرد: اصل کارکردن و لذت تکمیل کار به کمک توجه مستمر و پشتکار مداوم را به او می آموزد.

هویت در مقابل سردرگمی نقش: با شروع بلوغ و تغییرات فیزیولوژیک و اجتماعی فراوان آن، نوجوان با پرسش هویت اشتغال خاطر پیدا می کند. نوجوان در این مرحله ابتدا نگران آن است که در مقایسه با آن چه که احساس می کند هست از نظر دیگران چگونه جلوه می کند و با این پرسش روبه رو می شود که چگونه مهارت و نقشهایی را که قبلاً آموخته است با نمونه های شغلی روز پیوند دهد. تشکیل گروه و دسته و بحران هویت در انتهای نوجوانی روی می دهد. عدم موفقیت در این مرحله سبب می شود نوجوان فاقد یک هویت منسجم شود. چنین افرادی از پراکندگی هویت یا سردرگمی نقش رنج می برند، در این حالت حس خویشتن وجود ندارد و فرد در مورد جایگاه خود در جهان دچار سردرگمی است. سردرگمی نقش ممکن است به صورت نابهنجاری های رفتاری نظیر: فرار، بزهکاری و روان پریشی تظاهر کند.

صمیمیت در مقابل انزوا: صمیمیت در بزرگسال جوان با وفاداری ارتباط نزدیکی دارد؛ وفاداری، توانایی قبول تعهدات در وابستگی ها و مشارکتها ی عینی حتی در مواردی مستلزم فداکاری و مصالحه و ارج نهادن به آن تعهدات است. فردی که نتواند در این مرحله به رشد سالمی دست پیدا کند دچار دوری گزینی میشود. این حالت یک نتیجه بیمارگونه تعارضات مربوط به صمیمیت است و در فقدان یک حس اخلاقی برای تفکیک روابط صمیمی، رقابت و ستیزه جویانه، پایه ای می شود برای انواع پیش داوری ها، شکنجه ها و آسیب های روانی.

زاینده‌گی در مقابل بی حاصلی: زاینده‌گی در وهله ی اول مربوط به پدید آوردن و هدایت نسل بعدی است. اصطلاح زاینده‌گی صرفاً پرورش و آموزش فرزندان نیست بلکه به توجه حمایت‌گرانه به همه ی نسل ها و نهاد های اجتماعی مربوط می شود و سازنده‌گی و خلاقیت را نیز دربر می گیرد. وقتی فرد نمیتواند به زاینده‌گی واقعی دست یابد، به درگیری کاذب در شغل خود رضایت می دهد.

یکپارچگی در مقابل یاس: اشخاص در این دوران گذشته را مرور می کنند و کارهای شان را مورد ارزیابی قرار می دهند. این مرور ها می توانند مثبت یا منفی باشد. (سانتراک، ۱۳۸۸: ۲۰۰) حس یاس در این مرحله ناشی از این است که فرد احساس می کند زمان کوتاهی از عمرش باقی مانده است، کوتاهتر از آن که بتواند زندگی جدیدی را شروع کند و راههای دیگری را برای رسیدن به یکپارچگی بیازماید. (سادوک، ۱۳۹۱: ۲۶۷)

روش تحقیق

برای انجام این تحقیق به صورت تصادفی با افرادی از قشر های مختلف اجتماعی و اقتصادی در شهر تهران مصاحبه به عمل آمده است. که هر یک از این افراد در موقعیت های اجتماعی مختلفی بوده اند. البته از نظریات مرتبط با موضوع نیز که در کتابها آمده است استفاده شده است. تحقیق جنبه ی کیفی دارد و قصد ارائه ی آمار و ارقام را ندارد. بلکه با مصاحبه به تحلیل موضوع پرداخته شده است. جمع آوری اطلاعات مربوط به سالهای ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ می باشد.

یافته های تحقیق

اولین مرحله از این نظریه مرحله ی اعتماد در برابر بی اعتمادی است یعنی زمانی که کودک به دنیا می آید یکی از مهمترین ویژگی های این دوره رابطه ی مادر و کودک است یعنی اگر کودک در این دوره رابطه ی سالمی با مادر خود داشته باشد این دوره ی اساسی را سالم خواهد گذراند البته منظور این است که مادر باید رابطه را ایجاد کند پس نقش مادر در این دوره بسیار اساسی می باشد هنگامی که مادر بتواند به نیازهای کودک به موقع پاسخ دهد نیرویی در کودک شکل می گیرد که آینده ی وی در گرو آن نیرو می باشد و آن نیرو همان نیروی امید است، حال این بحث پیش می آید کودکانی که در این دوره از نعمت مادر برخوردار نیستند و به دلیل برخی از مسائل و مشکلات بی سرپرست اند و یا دارای سرپرست مناسبی نیستند دارای چه سرنوشتی خواهند شد؟ امروزه به دلیل صنعتی شدن جوامع، حرکت سریع به سمت جهانی شدن یک امر غیر قابل انکار است و نمی توان گفت که این امر اتفاق نمی افتد و یا بدون تاثیر است، نکته ی اصلی در نظریه ی گفته شده این است که در روانکاوی تجارب دوران کودکی اصل و ریشه ی شخصیت فرد را در آینده تشکیل می دهد، کودکانی که حضور مادر را تجربه نکرده اند و سختی های این دوره را تحمل کرده باشند نمی توانند نیروی امید را در خود ایجاد کنند و این امر در آینده ی آن ها بسیار موثر خواهد بود و می توان گفت که مراحل بعدی رشد آنها را نیز تحت تاثیر قرار می دهد. امروزه فقر در کنار رفاه قرار دارد. چرا که عده ای هستند که دارای جایگاه شغلی بالایی می باشند و از امکانات رفاهی از جمله اتومبیل، خانه، درآمد بالا و ... برخوردارند. در مقابل افرادی که فاقد شغل بوده و توان تامین معاش خود را ندارند و از حداقل امکانات برای زندگی برخوردار نیستند. نابرابری های اجتماعی و تضاد طبقاتی بر رشد روانی افراد بسیار موثر است کودکانی که در خانواده های فقیر متولد می شوند سرنوشت متفاوتی با سایر کودکان دارند البته ارزش گذاری در این بحث وارد نمی شود و نمی خواهیم بگوییم که فقرا رشد خوبی ندارند و یا از شخصیت کاملی برخوردار نیستند بلکه هدف بررسی تاثیر فقر و نابرابری های اجتماعی بر رشد روانی

اجتماعی فرد است. یکی از ویژگی های فقر دور باطل آن است و منظور این است که دامنه ی فقر بسیار وسیع است که اگر کسی گرفتار آن شود به صورت افتادن در دایره ای است که بیرون آمدن از آن نیز غیر ممکن خواهد بود کمتر دیده شده پدری که در فقر به سر می برد بتواند فرزندانش را از آن نجات دهد البته این موضوع به یک سری عوامل دیگر نیز مربوط است از جمله روحیه ی روانی فرد، انگیزه، تلاش برای رسیدن به آرزوهای خود، تحرک اجتماعی و... در جامعه ای که تحرک اجتماعی کند است نباید انتظار داشت که فرد بتواند از جایگاهی پایین به جایگاهی بالا صعود کند از این رو در تحصیلات نیز بحث نابرابری رخ میدهد همانطور که می دانید تحصیلات یکی از راه های تحرک در هر جامعه محسوب می شود، در برخی جوامع اگر افراد دارای ثروت فراوانی باشند میتوانند به مدارج بالاتر نیز ارتقاء یابند و در مقابل اگر فرد وضعیت مالی نامناسبی داشته باشد امکان ادامه تحصیل برایشان امکان پذیر نخواهد بود برعکس در برخی از جوامع حتی اگر فرد از پایین ترین طبقه ی اجتماع باشد باز هم امکان تحصیل برایش وجود دارد. پس در این جا نوع ارزشها و هنجارهای جامعه است که این شرایط را تعیین می کند.

اریکسون مرحله ی بعد از اعتماد در برابر بی اعتمادی را خود مختاری در مقابل شرم و تردید نام نهاد وقتی فرد وارد این مرحله می شود این بحث مطرح است که ویژگی های کودک در این مرحله چگونه خواهد بود؟ کودکانی که مرحله ی قبل را به خوبی گذرانده اند وقتی وارد این مرحله می شوند رفتاری متفاوت با کودکانی دارند که دوره ی قبل را به خوبی نگذرانده اند. یکی از ویژگی های این دوره شکل گیری استقلال و اراده در فرد است که در رفتارشان مشهود می باشد یعنی به گونه ای رفتار می کنند که به اصطلاح روی پاهای خود ایستاده اند در این دوره رفتار سایرین مانند والدین و خویشاوندان بر فرد بسیار اثر گذار خواهد بود، یعنی اگر به خودمختاری کودک واکنش مثبت نشان دهند منجر به شکل گیری روحیه ی اعتماد به نفس در کودک می شوند و برعکس اگر درخواست های کودک را سرکوب کنند دیگر کودک دارای اعتماد به نفس بالایی نخواهد بود همچنین که بسیار مشاهده می کنیم افرادی هستند در سنین بالاتر بسیار اعتماد به نفس پایینی دارند و از آن رنج می برند، هنگامی که در جامعه بسیاری از مشکلات از جمله مسکن، اقتصاد، بیکاری و... وجود دارد و فشار زیادی بر مردم جامعه وارد می شود خانواده برای تامین معاش خود مجبور است ساعات بسیاری را کار کند و حتی به غیر از پدر، مادر نیز وارد بازار کار می شود و در جهت تامین معاش خانواده تلاش می کند با چنین وضعیتی که افراد ساعات بسیاری را صرف کار کردن می کنند وقت کافی برای تربیت و پرورش کودکان خود نخواهند داشت از این رو یا باید آن ها را به مهد کودک بفرستند که متأسفانه بسیاری از مهد کودک ها از نظر تجهیزات بسیار ضعیف هستند و به جای اینکه تاثیر مثبت داشته باشند کارکرد منفی دارند، یا آن ها را برای مدتی به خانه ی یکی از اقوام که بیشتر پدر بزرگ و مادر بزرگ است بسپارند که این اگر چه از

نظر برخی والدین مفید به نظر می آید ولی در بلند مدت میتواند تاثیر منفی در رشد کودک داشته باشد مثلاً کودکی که ۴الی ۵ ساله است باید نیمی از روز را با کسانی بگذراند که شاید بیش از ۶۰ سال از او بزرگترند او این نمی تواند برای کودک مفید باشد. از طرف دیگر همانطور که اشاره شد با حجم زیاد فشارهای وارده بر والدین دیگر این امکان که بتوانند به فرزندانشان رسیدگی کنند، نخواهد بود. یعنی آنقدر ذهن پدر مشغول است که جایی برای گفتگو با کودک خود را ندارد. گاهی اوقات دیده شده وقتی پدر از کار بر می گردد به دلیل فشارهای کاری آنقدر اعصابش خرد است که حوصله ندارد با فرزندش بازی کند از این رو ممکن است به دلیل عصبانیت به کودک پرخاش کند و یا او را کتک بزند. که تنبیه نیز بدترین پدیده ای است که در تربیت فرزندان وارد میشود و نه تنها مثبت نیست بلکه منجر به ایجاد رفتارهای متضاد در فرد نیز می شود. یعنی این تفکر در ذهن کودک ایجاد می شود که هر موقع عصبانی شدی رفتارهای خشونت آمیز را از خودت نشان بده. اگر در خانواده مدام دعوا و پرخاشگری وجود داشته باشد در روند رشد کودک اثر گذار است چرا که همواره کودکانی که دارای اضطراب هستند یکی از دلایل اضطرابشان تنبیه از سوی والدین است.

مرحله ی سوم رشد روانی اجتماعی تحت عنوان ابتکار در برابر گناه می باشد که در این مرحله کودک یاد می گیرد تا با استفاده از امکانات خود دست به ابداعاتی بزند. اگر والدین نسبت به فرزندانشان به طور مناسبی رفتار کنند یعنی به علایق فرزندان خود توجه کنند می توان امیدوار بود که آن کودکان افرادی می شوند که از اعتماد به نفس بالایی برخوردارند و به استقلال فردی دست می یابند. اگر کودک تعارض این دوره را مهار کند انگیزه و هدف در زندگی او شکل می گیرد. محققان به این نتیجه رسیده اند که داشتن علاقه و هدف در زندگی باعث رشد هوش اجتماعی در افراد می شود. همواره خانواده های طبقات بالای جامعه برای فرزندان خود امکانات زیادی را فراهم میکنند و استفاده از لوازم متنوع در افزایش هوش کودکان آنها نقش مهمی را ایفا می کند. در مقابل وقتی کودکی از وسایل متنوع محروم باشد و امکان دستیابی به آنها برایش مقدور نباشد منجر به عدم آشنایی او با تکنولوژی روز می گردد که این موضوع هم جنبه ی منفی و هم جنبه ی مثبت دارد. کودکانی که در کوچه و خیابان با یکدیگر انواع و اقسام بازی هارا انجام می دهند از جمله فوتبال، گرگم به هوا و...، این مهم منجر به رشد هوش اجتماعی آنها می شود. با اینکه کودکان محروم از تکنولوژی های پیشرفته از قبیل: گوشی های هوشمند، تبلت، لپ تاپ و... از امکانات کمتری برخوردارند ولی قابلیت های اجتماعی بالایی دارند و در بسیاری از موارد بهتر از کودکان دیگر عمل می کنند. در بحث فقر باید به این نکته اشاره کرد که بسیاری از جامعه شناسان معتقدند افراد فقیر دارای فرهنگ خاص خود هستند که از آن تحت عنوان فرهنگ فقر یاد می شود. یکی از ویژگی های فرهنگ فقر وارد شدن زود هنگام به دنیای جنسی است یعنی این افراد به دلیل وجود برخی از مسائل از جمله شرایط نامناسب زندگی مثل زندگی کردن در مناطق حاشیه ای شهرهای

بزرگ که از نظر جامعه‌شناسی آسیب‌زا هستند خیلی زود با دنیای جنسی آشنا می‌شوند یعنی نوجوانی که در اوج شکوفایی استعدادهايش قرار دارد و به جای اینکه در مسیر رشد استعدادش اقداماتی صورت گیرد باید سرگرم مسائلی شود که او را از پیشرفت دور نگاه می‌دارد و در مقابل کودکان و نوجوانانی که در طبقات بالای جامعه قرار دارند از بسیاری از آسیب‌ها در امان می‌باشند. البته باید دقت شود منظور از وارد شدن زود هنگام به دنیای جنسی این است که این مفهوم به عنوان یک آسیب اجتماعی مطرح می‌گردد و شامل آموزشهای صحیح آن نمی‌باشد. در این جا این وظیفه‌ی جامعه این است که مسیر رشد و شکوفایی استعدادها و ظرفیت‌های نوجوانان را هموار کرده تا آنان بتوانند به سر منزل مقصود دست یابند.

مرحله‌ی چهارم سخت‌کوشی در برابر حقارت است. این مرحله زمان مدرسه را شامل می‌شود وقتی که کودک وارد مدرسه می‌شود دوران جدیدی برایش آغاز می‌شود. از یک طرف افرادی را اطراف خود می‌بیند که می‌تواند با آنها تعامل اجتماعی داشته باشد و از طرف دیگر یک نوعی حس رقابت بین آن‌ها برقرار می‌شود. اگر کودک در این دوره از تمام انرژی خود به همراه کمک والدین و معلمان بهره‌برد می‌تواند دوران بسیار مفید و موثری را در زندگی خود تجربه کند و مراحل ترقی و پیشرفت مادی و معنوی را طی کند و رشد معقول و متناسبی داشته باشد. کیفیت مدارس در این دوران بسیار اهمیت دارد، اگر بچه‌ها در مدارس درس بخوانند که از نظر امکانات بسیار ضعیف باشد می‌تواند نقش منفی در رشد آنان ایفا کند در جامعه اگر توجه کنیم می‌بینیم که مدارس سطح بالایی وجود دارد که امکان ثبت نام برای همه‌ی افراد در آن مدارس وجود ندارد چرا که یا هزینه‌های بالایی دارند و یا صرفاً دانش‌آموزانی که به قول خودشان نمونه هستند را می‌پذیرند. همچنین همواره خانواده‌هایی که فرزندان خود را در مدارس غیرانتفاعی و یا تیزهوش ثبت نام می‌کنند، نوعی حس اعتماد به نفس و قدرت را در آن‌ها ایجاد می‌کنند. و این حس که آن‌ها با سایر دانش‌آموزان متفاوتند در آن‌ها شکل می‌گیرد. همچنین باید اشاره کرد که تحصیلات برای فرد تاثیراتی نیز با خود به همراه دارد. تحصیل می‌تواند از جهت اجتماعی، اقتصادی و فردی مفید باشد، چرا که از لحاظ اجتماعی فرد تحصیل‌کرده دارای جایگاه اجتماعی خاصی است و آینده‌ی شغلی مطلوبتری خواهد داشت و این مساله خود در رشد روانی اجتماعی آنان تاثیر به‌سزایی دارد.

در این دوره است که فرد فعالیت‌هایی انجام می‌دهد و علاقه دارد از طرف سایرین پذیرفته شود، اگر دیگران به کار آنها اهمیت دهند موجب سخت‌کوشی و تلاش بیشتر فرد می‌شود در مقابل اگر دیگران با حالت تمسخر به کار نوجوان بنگرند این حس در فرد ایجاد می‌شود که کارش ارزشمند نیست، خانواده‌هایی که وقت کافی برای فرزندان خود نمی‌گذارند اصولاً به کارهای فرزندان‌شان نیز توجه چندانی نمی‌کنند و این خودش نیز در شکل‌گیری دوران بعدی فرد موثر خواهد بود.

مرحله ی پنجم تحت عنوان هویت در برابر سردرگمی نقش نامگذاری می شود که ویژگی اصلی آن بحران هویت نام دارد. بسیاری از انحرافات اجتماعی در بین جوانان در این دوره ظاهر می شود.

اسگود و همکارانش در مورد علل انحراف جوانان ۴ عامل را ذکر کرده اند که عبارتند از:

۱. وجود عوامل انحراف

۲. نبود فردی مقتدر در خانه

۳. گذراندن وقت با جوانان همسن

۴. عدم برنامه ریزی در زندگی

بررسی ها نشان می دهد که حدود یک چهارم جمعیت جوان کشور به دلیل عدم اشتغال به کار یا تحصیل در مقایسه با سایر همسالان خود بیشتر در معرض آسیب های اجتماعی، روانی و جسمی قرار دارند. ارزشهای هر جامعه نیز در روند شکل گیری رشد افراد تاثیر بسزایی دارد.

مرحله ی ششم رشد روانی اجتماعی، صمیمیت در برابر انزوا است. وقتی جوان به سن ازدواج می رسد مطابق با ارزشهای سنتی جامعه ی خود در فکر ازدواج و تشکیل خانواده می افتد اگر این فرد بحران هویت را به درستی گذرانده باشد در این دوره نسبت به دیگران حس صمیمیت دارد و میتواند با فرد دیگری رابطه ای را آغاز کند. تمام دوره های پیشین به گونه ای خاص اثر خود را در این مرحله می گذارند. این تاثیر می تواند منفی و یا مثبت باشد. در جامعه ی امروزی که افراد در آن با مسائل اقتصادی مختلفی مواجه می گردند این مرحله از رشد را با مسایل و مشکلاتی می گذرانند. در این دوان موقعیت های مالی مناسب نقش تعیین کننده ای به ویژه برای مردان به همراه دارد. داشتن یک شغل و درآمد مناسب خصوصاً در شهر ها یکی از مهمترین ملاک ها در انتخاب شریک زندگی شایسته هم برای مردان و هم برای زنان است.

در مرحله ی قبل گفته شد وقتی فردی دارای حرفه و تخصصی باشد می تواند از آن استفاده کند و برای خود شغلی را ایجاد کند. در حال حاضر یکی از معضلات اشتغال کشور مهارت است که با بازار کار همخوانی ندارد. نرخ بیکاری در کشورهای در حال توسعه بالاتر از کشورهای پیشرفته است. طبق تعریف مسئله ی اجتماعی، پدیده هایی مثل اعتیاد، خلاف کاری، قانون سستی، هنجارشکنی در اتباط تنگاتنگی با بیکاری و فقر و محرومیت هستند و همگی حاکی از وجود کاستی ها و نارسایی های

ژرف و عمیق و فراگیر در کارکردهای اقتصادی و اجتماعی کشور است. چالش بیکاری در کشور آنقدر جدی است که در بالارفتن سن ازدواج تاثیر گذاشته و مانع بزرگی برای ازدواج جوانان شده است.

در هفتمین مرحله ی نظریه ی رشد روانی اجتماعی با عنوان زاینده‌گی در برابر رکود روبه رو هستیم. اریکسون معتقد است این دوره زمان بزرگسالی را شامل میشود که با بحران بزرگسالی همراه است. این بحران هم برای زنان و هم برای مردان وجود دارد. نیرویی که از تعارض این مرحله ناشی می شود مراقبت نام دارد. به این معنی که نسل بزرگسال هدفش رشد و پرورش نسل بعدی که فرزندانشان است می باشد. تمام انرژی ای که والدین برای فرزندانشان می گذارند در جهت رشد و پرورش نسل بعدی است. در حقیقت وقتی افراد به سنین بزرگسالی می رسند دچار این تفکر می شوند که در مقابل نسل بعد از خود مسئول اند و همواره در جهت پیشرفت آنها عمل می کنند. البته باید به این نکته اشاره کرد وقتی افراد تشکیل خانواده نمی دهند و ازدواج نمی کنند شرایط متفاوتی را می گذرانند. بیشتر والدین در این مرحله تمام تلاش خود را برای ایجاد زندگی مناسب برای فرزندانشان انجام می دهند. در این مرحله ی والدین به گذشته و دست آوردهای خود نگاه می کنند اگر برایشان راضی کننده بود احساس مفید بودن در آن ها به وجود می آید. در مقابل وقتی فردی که به خاطر مشکلات اقتصادی و مالی نتوانسته باشد فرزندان را به جایی برساند دچار ناامیدی می شود. اصطلاح معروفی که بسیاری از افراد به کار می برند نیز به این شکل است که والدین در هنگام یاس به خود می گویند که ((ما که برای فرزندان خود پدری نکردیم)) و این جمله واقعاً در روحیه ی افراد اثر منفی بر جا می گذارد. در این جا باید به این نکته اشاره کرد که قصد از این پژوهش این نیست که سایر عوامل اثر گذار در زندگی افراد را نادیده بگیریم و با دیدی ارزشی به موضوع پیش رو بپردازیم بلکه هدف بررسی تاثیرات فقر و نابرابری بر رشد روانی اجتماعی افراد است. اگر چه که گفتیم علاقه و انگیزه در زندگی موجب کارکرد بهتر فرد می شود ولی پدر خانواده ای که در شرایط سخت اقتصادی به سر می برد و ممکن است چند سال برای خود حتی یک دست لباس نتوانسته تهیه کند و تمام امید و آرزوی رشد و پرورش فرزندان است تا چه اندازه می تواند در برابر این شرایط ایستادگی کند؟

نکته ای که در این جا باید به آن اشاره کرد موضوع شکل گیری شخصیت افراد در خانواده های فقیر است، با توجه به تجربه به این نتیجه رسیده ام که افراد در خانواده های فقیر خیلی زودتر از سایرین به استقلال می رسند البته باید اشاره کرد که این استقلال گاهی اوقات سازنده و گاهی اوقات مخرب است. برای مثال بیشتر دیده شده کودکان مناطق فقیر نشین همراه پدر خود در کارگاهها مشغول به کارند و از این رو منجر به روحیه ی سخت کوشی در فرد می شود. در مقابل کودکانی که در ناز و نعمت بزرگ شده اند و طعم سختی را تجربه نکرده اند بسیار حساس و شکننده هستند.

مرحله ی هشتم و آخر، نظریه ی رشد روانی اجتماعی مربوط به دوره ی پیری می شود که تحت عنوان انسجام در برابر ناامیدی مطرح میشود. در این مرحله فرد به اقداماتش در طول عمر می نگرد و به این می اندیشد که آیا فرد مفیدی بوده است یا خیر. اگر توانسته باشد اثرات مفیدی از خود بر جای گذاشته باشد حس انسجام به او دست می دهد در مقابل اگر مشاهده کند که هیچ اقدام مفید و موثری از خود بر جای نگذاشته است دچار یاس و ناامیدی شده و نسبت به مرگ هراس فراوانی پیدا می کند. به این شکل فردی که در زندگی برای فرزندان خود کاری انجام نداده باشد یا موفق به رشد تعالی آنها نشده باشد در این مرحله دچار نگرانی می شود چرا که ابتدا به این موضوع می اندیشد که دیگرانی که مثل او بوده اند و توانسته اند زندگی سالمی برای فرزندانشان ایجاد کنند در مقابل او نتوانسته این کار را بکنند دچار احساس گناه می شود. بعد به این موضوع فکر می کند که بعد از او چگونه فرزندان زندگی کنند و این شرایط موجب می شود تا به شدت از مرگ بترسد و احساس ناامیدی به او دست می دهد. همانطور که گفته شد شرایط قبلی در مراحل بعدی رشد فرد اثر گذار است. فردی که از لحاظ وضعیت مالی در رفاه به سر می برده و از نظر شغل نیز دغدغه ای نداشته باشد وقتی به این دوره می رسد چون از قبل دارای پشتوانه بوده در این مرحله از رشدش نیز به نوعی احساس امنیت می کند. در حالی که وقتی فردی در شرایط فقر به سر می برده همواره نسبت به آینده به طور مبهم می نگرد و در دوران پیری نیز از انسجام مناسبی برخوردار نیست. بهتر است به مثالی در این مورد اشاره شود که حدود چند ماه پیش در یکی از بیمارستان های شهر کرج پیرمردی که به خاطر مشکل مالی نتوانسته بود داروهای خود را تهیه کند در همان جلوی بیمارستان شروع به گدایی کرد بعد از پرس و جو متوجه شدم که هزینه ی داروهایش ۲۰۰ هزار تومان بوده است. بیشتر دیده شده وقتی فردی در خانواده ای سرمایه دار زندگی می کند از همان دوران کودکی از شرایط متفاوتی با سایرین برخوردار است به این شکل که اولاً از امکانات فراوانی برخوردار است، ثانیاً از نظر دسترسی به شغل نیز مشکلی ندارد. به قول رفیع پور پول هم نیاز می آفریند و هم وسیله ی رفع نیاز است. وقتی فردی در دوران بزرگسالی به دلیل تنگدستی و فقدان مهارت در مشاغل سخت مشغول به کار بوده وقتی برای مدت زیادی آن کار را انجام دهد منجر به فرسودگی و فشارهای جسمی زیادی می شود که در دوران بازنشستگی عوارض خود را نشان می دهد و بسیاری از افراد هستند که به خاطر شغل سخت خود از کار افتاده شده اند و دوران پیری سختی خواهند داشت. البته باید به این نکته اشاره کرد که کار در صورتی عوارض منفی دارد که فشار جسمی زیادی به فرد وارد کند. در غیر اینصورت کار جنبه های مثبت فراوانی نیز دارد. در نتیجه باید گفت همواره یکی از مهمترین نیازهای هر فرد بحث اقتصاد است که باید به آن توجه نمود و نباید به سادگی از کنار آن عبور کرد.

نتیجه گیری و پیشنهادات:

هدف از انجام این پژوهش این بود تا تاثیر نابرابری های اجتماعی و فقر بر رشد روانی اجتماعی افراد مورد بررسی قرار گیرد. قصد محقق بر این نیست تا به صورت ارزشی به موضوع بنگرد و بگوید که اینگونه رشد روانی اجتماعی در قشری خاص بهتر از سایرین است و یا عده ای دارای رشد نامناسبی هستند در مقابل قشر دیگر به دلیل داشتن شرایطی از رشد بهتری برخوردار است. بلکه باید اشاره کرد که در این جا متفاوت بودن رشد در بین افراد مطرح است.

با توجه به تحقیق انجام شده به این نتیجه رسیدم که نابرابری و فقر در رشد روانی اجتماعی افراد تاثیر بسیاری دارد به این شکل که وقتی فردی به دلیل نداشتن شرایط مالی مناسب از درس و تحصیل محروم می شود و وارد بازار کار می شود در زندگی خود شرایط متفاوتی را تجربه می کند. همچنین مصاحبه ی انجام شده این موضوع را برای من روشن نمود که برخی از پدیده ها را نباید فقط از جنبه ی روانشناختی مورد بررسی قرار داد. محیطی که فرد در آن به دنیا می آید و شرایطی که بر فرد مترتب می شود آنقدر اثر گذار است که باید هر کدام از آنها را در جای خودش مورد بررسی قرار داد. همانطور که گفته شد گستره ی فقر و نابرابری های اجتماعی آنقدر بزرگ می باشد که نمی توان از آن چشم پوشی نمود. با وجود اینکه در زمینه ی فقر و اثرات آن تحقیقات زیادی انجام شده است هنوز در کشورمان به طور جدی در جهت کاهش این معضلات موثری صورت نگرفته است. همچنین باید به این نکته نیز توجه کنیم که ظواهر مدرنیزه نمی تواند از معیارهای پیشرفت و توسعه باشد بلکه باید در زمینه ی کاهش نابرابری های اجتماعی و فقر زدایی اقدامات موثری انجام بگیرد چرا که در غیر این صورت میتواند زمینه ساز تغییرات ارزش های جامعه را نیز به دنبال خود داشته باشد. کاهش قدرت خرید مردم نیز یکی از موارد مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد چون اگر این امر گسترده باشد ضربه های بدی به ساختار جامعه وارد می کند. البته منظور از نابرابری این نیست که باید به طور کلی آن را از بین برد چرا که هیچ جامعه ای هرگز نتوانسته در این زمینه موفق عمل کند. وجود نابرابری در جامعه امری غیر قابل انکار است ولی در صورتی که نابرابری به میزان بالایی برسد که موجب آسیب ها و انحرافات شدیدی شود خانمان سوز خواهد بود.

اقداماتی که می تواند تا حدودی از تاثیر نابرابری ها بکاهد عبارت است از:

≠ به کار بردن نظریات کارشناسان اقتصاد در مورد بهبود شرایط اقتصادی

≠ اشتغال زایی برای افرادی که جویای کار هستند

≠ کمک به بخش فنی و حرفه ای و کار و دانش برای تحصیل افراد در آن رشته ها

- ≠ تاسیس موسساتی که به شکل خیریه فعالیت می کنند از قبیل: باشگاه های ورزشی، کلاس های آموزشی و ...
- ≠ حمایت دولت از تامین اجتماعی افراد
- ≠ بالا بردن آگاهی مردم از تاثیرات منفی فقر و نابرابری اجتماعی
- ≠ هوشمند کردن مدارس در سطح وسیع برای کاربرد بهترشان
- ≠ فراهم کردن امکان ادامه ی تحصیل برابر برای همه
- ≠ فعال کردن بخش های کار آفرینی جهت اشتغال زایی

منابع:

- اکبری، ابوقاسم و اکبری، مینا (۱۳۹۰) آسیب شناسی اجتماعی (تهران: انتشارات رشد و توسعه، چاپ اول)
- تامین، ملوین (۱۳۸۸) جامعه شناسی قشر بندی و نابرابری های اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک گهر (تهران: نشر توتیا)
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۹۲) توسعه و تضاد و آناتومی جامعه (تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ نهم)
- زاهدی اصل، محمد (۱۳۸۸) مبانی رفاه اجتماعی (تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ویرایش دوم)
- سادوک، بنجامین جیمز و سادوک، ویرجینیا آلکوت (۱۳۹۰) خلاصه روانپزشکی جلد ۱، مترجم فرزین رضاعی (تهران: انتشارات ارجمند، چاپ چهارم)
- سانتراک، جان (۱۳۸۸) زمینه روانشناسی سانتراک، مترجم مهرداد فیروز بخت (تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ چهارم)
- جس فیست و گریگوری جی فیست (۱۳۹۱) نظریه های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی (تهران: نشر روان، چاپ هفتم)
- کاوه، محمد (۱۳۹۱) آسیب شناسی بیماری های اجتماعی، جلد ۲ (تهران: انتشارات جامعه شناسان، چاپ اول)
- محسنی، منوچهر (۱۳۹۰) مقدمات جامعه شناسی (تهران: نشر دوران، چاپ بیست و هفتم)
- هاشمی، جمشید (۱۳۸۶) هیپنوتیزم کاربردی (تهران: انتشارات تجسم خلاق، چاپ دوم)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی